

سلام کودکانه

با قطره جمله بساز

داشتم جمله سازی کار می‌کردم. با همه کلمات جمله ساخته بودم، فقط مانده بود کلمه‌ی «قطره». داشتم فکر می‌کردم که صدایی شنیدم. صدای چکه کردن شیر آب بود، مثل این که شیر محکم بسته نشده بود. رفتم و شیر آب را سفت کردم. بعد هم برگشتم و جمله‌ام را نوشتم: «آب را نباید اسراف کرد، حتی یک قطره».

ارسال نقاشی، قصه،
خاطره، عکس و...

۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶
۲۰۰۰۹۹۹

تصویر سازی ها : سعید مرادی



مسافر کوچولو

پلدختر؛

شهر پل‌های باستانی

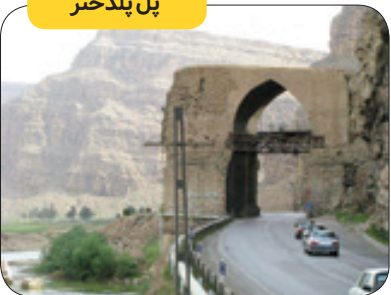
این شهر زیبا در دامنه کوه مله، از رشته کوه زاگرس و در جنوب استان لرستان قرار دارد. آب و هوای این شهر در تابستان گرم و در زمستان معتدل و سرد است. شهر پلدختر به دلیل داشتن پل‌های باستانی شهرت زیادی دارد. مشهورترین این پل‌ها، «پل دختر» است.

از دیگر جاهای دیدنی این شهر پل گاومیشان، غار کلماکره، کاروانسرای چشمک، جنگل‌های بلوط، رودخانه کنشکان، مقبره خلیل اکبر، تنگه هلت و آبشار آفرینه است. محصولات کشاورزی این منطقه انجیر، خیار، گندم و باقلاست.

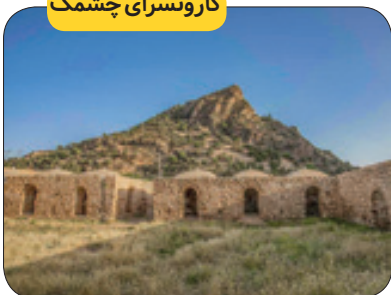
سوغات این شهر صنایع دستی آن مثل جاجیم، گلیم و فرش لری یا خوراکی‌هایی مثل نان ساجی، عسل، شیرینی آردی و کاک است. کشکینه، نان گرده، نان ساجی و چزنک رغه از غذاها و خوراکی‌های محلی پلدختر است.



پل گاومیشان



پل پلدختر



کاروانسرای چشمک

مرجان ساعدی

شعر

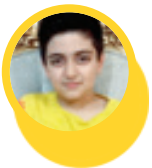
خورشید دین

خالی از خورشید دین
این جهان شد ناگهان
روز روشن تیره شد
غرق غم شد آسمان

مردی از ایمان و نور
پر کشید از پیش‌مان
ما همه گریان شدیم
مثل ابر آسمان

مهر او در قلب ماست
او برای ما ولی است
او امام اول است
نام او مولا علی است

شاعر: شهرام رفیعی



نقاشی ارسالی از دوست خوب «فره»

امیر علی پیرمایه - ۹ ساله



شهر قصه

خاله پیرزن، بیدار شو!

خاله پیرزن به ساعت نگاه کرد. نیم ساعتی به افطار مانده بود. زیر سماور را روشن کرد تا موقع افطار چای تازه دم بخورد. بعد هم رادیو را روشن کرد. خاله پیرزن داشت رادیو گوش می‌کرد که کم‌کم خوابش برد.

سماور داشت کار می‌کرد، اما قوری و استکان کمر باریک خواب بودند. سماور که دید نزدیک است آب جوش بیاید، شروع به صدا زدن خاله پیرزن و قوری و استکان کمر باریک کرد، اما فایده‌ای نداشت که نداشت.

سماور از صدای رادیو فهمید که اذان خیلی نزدیک شده است، پس یک بار دیگر خاله پیرزن، قوری و استکان کمر باریک را صدا زد و گفت: «خاله پیرزن بیدار شو، الان افطار میشه. قوری، استکان زود باشید بیدار شین». اما این بار هم بی‌فایده بود. سماور کم‌کم عصبانی شد و صدایش بالا و بالاتر رفت.

یک‌دفعه از صدای سماور، قوری از خواب پرید و گفت: «چی شده؟» سماور گفت: «نزدیک اذانه».

قوری گفت: «الان دست به کار میشم». بعد بلند شد و با کمی چای



خشک و آب جوش خودش رو پر کرد و آهسته بالای سر سماور پرید و نشست.

بعد قوری و سماور با هم استکان کمر باریک را صدا کردند.

استکان چشم هایش را باز کرد و وقتی دید دارد دیر می‌شود زود زیر شیر آب رفت و خودش را تمیز شست.

چای داغ و تازه دم در استکان کمر باریک خاله پیرزن بود. حالا سماور و قوری و استکان همه با هم می‌گفتند: «خاله پیرزن، بیدار شو».

صدای اذان که از رادیو بلند شد، خاله پیرزن از خواب پرید و گفت: «ای وای. خوابم برد. حتما تا حالا آب سماور...» یک‌دفعه چشم خاله پیرزن به استکان آماده چای افتاد و گفت: «من کی برای خودم چای ریختم؟ انگار خیلی حواس‌پرت شده‌ام».

بعد هم رفت تا دست و صورتش را بشوید و وضو بگیرد و بیاید افطار کند. حالا همه بیدار بیدار بودند و با لبخند نشستند تا خاله پیرزن افطار کند.

سرگرمی و رنگ آمیزی

نقطه نقطه تا نقاشی

دوستان گلم عدد‌ها را به ترتیب به هم وصل کنید تا تصویر کامل شود. بعد تصویر را به سلیقه خودتان رنگ آمیزی کنید.



هنرمند کوچولو

جوجه‌های بشقابی

دست نگه دارید! بشقاب‌های یک بار مصرف را دور نیندازید. به آن‌ها خوب نگاه کنید. فکر می‌کنید با آن‌ها چه چیزهای قشنگی می‌توانید، درست کنید؟ درسته خیلی چیزهای قشنگ! مثلاً جوجه‌های رنگی!

چی لازم داریم؟

بشقاب‌های یک بار مصرف کاغذی، چسب مایع، رنگ گواش، قلم مو، چند شاخه خشک و پر

چطوری درست کنیم؟

روی میز را روزنامه یا پلاستیک پهن کنید تا کثیف نشود و بعد با گواش بشقاب را رنگ کنید.

بعد از آن که خشک شد، آن را از وسط قیچی کنید و پر‌ها را به آن بچسبانید. سپس برای آن‌ها چشم و نوک بچسبانید. حالا شما می‌توانید جوجه‌ها را روی شاخه خشک بچسبانید یا با چسباندن جوجه‌های رنگی در کنار هم، یک گروه جوجه با رنگ‌های مختلف داشته باشید.

طاہره عرفانی

